

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

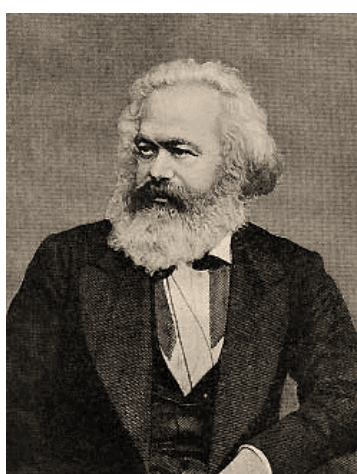
سیاسی

نویسندگان: مارکس-انگلس
برگردان از: حمید محوی
ویراستار پورتال: موسوی
۲۹ جنوری ۲۰۱۹

پرولتاریای جهان متحد شوید!



فردریش انگل



کارل مارکس

گزیده نوشته ها درباره استعمار

۱۹

۳۱- کارل مارکس : درآمدهای بریتانیا در هند

وضعیت کنونی امور آسیا این پرسش را مطرح می کند که تسلط بر هند چه حاصلی برای دولت و مردم بریتانیا دارد؟ یعنی در اشکال مالیات، مازاد درآمدهای هند از روی مخارج هند، هیچ، مطلقاً هیچ چیزی وارد خزانه بریتانیا نمی شود. به عکس، مخارج سالانه خیلی سنگین است. از وقتی که کمپانی هند شرقی قویاً به امر تسخیر سرزمینهای جهان پرداخته، دقیقاً از یک قرن پیش، امور مالی اش دچار مشکل شد و برای حفظ سرزمینهای اشغالی اجباراً چندین بار از پارلمان درخواست کمک مالی و نظامی کرد تا از ورشکستگی قطعی نجات یابد. این روند تا کنون ادامه یافته و امروز به شکل گسترده از ملت بریتانیا درخواست نیروی نظامی کرده و مطمئناً بزودی برای کمک مالی نیز در همان ابعاد فراخوان صادر خواهد کرد. کمپانی هند شرقی تا امروز با گسترش متصرفات و بنگاه هایش معادل ۵۰۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ قرض به بار آورده، در حالی که دولت بریتانیا طی این سالها مخارج ترابری به مقصد و از مبدأ هند و به

همینگونه نگهداری ارتش دائمی ۳۰۰۰۰ نفری به علاوه نیروهای بومی و اروپایی کمپانی هند شرقی را در هند به عهده داشته است. در حال حاضر با توجه به چنین وضعیتی، روشن است که مزایایی که بریتانیای کبیر در امپراتوری اش در هند به دست می آورد به منافعی محدود می شود که به افراد و بخش خصوصی بریتانیایی تعلق می گیرد. درباره این منافع باید بگوئیم که حجم قابل ملاحظه ای را تشکیل می دهد.

در نخستین وهله، سهامداران کمپانی هند شرقی هستند که تعدادشان تقریباً ۳۰۰۰ نفر است که بر اساس پیمان نامه جدید بر اساس سرمایه گذاری ۶ میلیون لیور استرلینگ سالانه ده و نیم در صد بهره به آن تعلق می گیرد یعنی ۶۳۰۰۰۰ لیور در سال. به دلیل قابل انتقال بودن سهام کمپانی هند شرقی هر فردی که برای خرید این اوراق پول داشته باشد می تواند در این شرکت سهامدار شود و بر اساس منشور موجود از ۱۲۵ تا ۱۵۰ در صد پاداش برخوردار شود. یک بسته سهام به بهای ۵۰۰ لیور، یعنی مبلغی معادل ۶۰۰۰ دالر، به مالک آن این حق را می دهد تا در جلسات مالکان حرف بزند، ولی برای کسب حق رأی باید معادل ۱۰۰۰ لیور سهام در اختیار داشته باشد. سهامدارانی که ۳۰۰۰ لیور سهم دارند دارای دو رأی و سهامدارانی که ۶۰۰۰ لیور سهم دارند دارای سه رأی و آنانی که سهامشان ۱۰۰۰۰ لیور و بیشتر است دارای چهار رأی هستند. رأی مالکان اهمیت چندانی ندارد به جز برای انتخابات شورای مدیران که ۱۲ نماینده توسط آنان برگزیده می شوند، ۶ نماینده توسط تاج و تخت انگلستان، ولی این نمایندگان باید ۱۰ سال و بیشتر در هند اقامت داشته باشند. این نمایندگان می توانند با گزینش نماینده دیگری جایگزین و یا نمایندگی اش تمدید شود. برای شرکت در انتخابات شورای مدیران، داوطلبان باید مالک سهامی معادل ۲۰۰۰ لیور باشند. حقوق یک مدیر ۵۰۰ لیور و حقوق رئیس مدیران و معاون او دو برابر است، ولی منافع اصلی پذیرش چنین مقاماتی در نقش کارفرمایی در سطوح گسترده تر می باشد که فراگیرنده برگزیدگان همه کارمندان مدنی و نظامی می شود. البته، این امتیازات برای مهمترین پستها اساساً در اختیار دفتر کنترل است. دفتر کنترل متشکل از شش عضو و همه آنان از مشاوران خصوصی هستند که معمولاً دو یا سه وزیر از هیأت دولت وقت بین آنها دیده می شود، و رئیس دفتر کنترل همیشه وزیر کشور برای امور هند است.

سپس باید به منافع صاحب امتیازان این نوع پستهای کارفرمایی بپردازیم که به پنج طبقه تقسیم می شود، خدمات مدنی، مذهبی، بهداشتی، نظامی و بحری. برای خدمت در هند، دست کم برای پستهای مدنی، شناخت زبان رایج در محل ضروری ست و برای آموزش جوانانی که می خواهند در امور مدنی خدمت کنند، کمپانی هند شرقی در هایلِبوری^۱ یک مدرسه ایجاد کرده، و یک مدرسه دیگر نیز برای خدمات نظامی در ادیسکومب^۲ در حومه لندن بنیانگذاری کرده که این علم را در سطح مقدماتی تدریس می کند. پذیرش در این مدارس به توافق مدیران کمپانی بستگی داشت، ولی بر اساس تغییراتی که در منشور به وجود آوردند، مشروط به کنکور رسمی شد. یک کارمند در بخش خدمات مدنی وقتی برای نخستین بار وارد هند می شود تقریباً ۱۵۰ دالر در ماه دستمزد دریافت می کند، پس از گذراندن آزمون ضروری در زمینه زبانهای بومی متعدد (طی دوازده ماه پس از ورودش به هند)، به خدمات مدنی می پیوندد و بین ۲۵۰۰ تا ۵۰۰۰ دالر در سال حقوق دریافت خواهد کرد. اعضای شورای بنگال، اعضای شوراهای بمبئی و مدراس تقریباً ۳۰۰۰۰ دالر در سال دریافت می کنند. هیچ کس از خارج از اعضای شورا نمی تواند بیش از ۲۵۰۰۰ دالر در سال حقوق دریافت کند. و برای به دست آوردن پستی با حقوقی فراتر از ۲۰۰۰۰ دالر در سال باید دوازده سال مقیم هند بوده باشند. کارمندانی که ۹ سال اقامت در هند داشته اند می توانند از حقوق ۷۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ دالر در سال برخوردار

¹ Haileybury

² Addiscombe

باشند. برای خدمات مدنی گزینشها بر اساس سابقه کار و شایستگی می باید صورت بگیرد ولی در واقع تا حدود خیلی زیادی به ملاحظات دیگری بستگی دارد. این پستها به دلیل حقوقهای بالائی که به آن تعلق می گیرد، هدف رقابتهای دائمی بین داوطلبان هستند و هر بار که فرصت تازه ای مطرح می شود، افسران برای به دست آوردن آن رژیمهای خود را ترک می کنند تا شانس خود را بیازمایند. میانگین حقوق سالانه برای خدمات مدنی تقریباً ۸۰۰۰ دالر تخمین زده شده، ولی این مبلغ پاداشهای اتفاقی و کمکهای تکمیلی که غالباً خیلی قابل توجه است را به حساب نمی آورد. این کارمندان رسمی در زمینه مدنی پستهای متنوعی را اشغال می کنند: حاکم، مشاور، قاضی، سفیر، منشی، دریافت کننده مالیات و امثال اینها، در مجموع تعدادشان تقریباً ۸۰۰ نفر است. حقوق حاکم کل در هند ۱۲۵۰۰۰ دالر است، ولی کمکها و پاداشهای تکمیلی خیلی از این حقوق فراتر است. جمعیت بخش خدمات کلیسایی به عهده ۳ اسقف و تقریباً ۶۰ کشیش است. اسقف کلکته ۲۵۰۰۰ دالر در سال و اسقفهای مدراس و بمبئی نصف این مبلغ را دریافت می کنند. کشیشها بین ۲۵۰۰ تا ۷۰۰۰ دالر در سال. خدمات پزشکی از ۸۰۰ پزشک و جراح تشکیل شده و حقوق سالانه آنان بین ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰۰ دالر در نوسان است.

افسران اروپائی که در هند خدمت می کنند به انضمام بخش کمکی که شاهزاده های وابسته مجبور اند تدارک ببینند تقریباً ۸۰۰۰ نفر هستند. حقوق ثابت در پیاده نظام برای درجه داران ۱۰۸۰ دالر، افسران ۱۳۴۴، سرگردها ۲۲۲۶ دالر، سرهنگ یک ستاره ۳۸۱۹ دالر، سرهنگ دو ستاره ۵۵۲۰ دالر و سرهنگ سه ستاره ۷۶۸۰ دالر. این حقوق مربوط است به استقرار در پادگانها در زمان صلح، ولی در اردوگاه جنگی این حقوقها افزایش می یابد، ولی در سواره نظام، مهندسی ارتش، توپخانه حقوقها کمی بیشتر است. بسیاری از این افسران با کار در مرکز فرماندهی و یا در بخش خدمات مدنی حقوقشان را به دو برابر می رسانند.

با این حساب، تقریباً ۱۰۰۰۰ بریتانیائی در پستهای حرفه ئی در هند کار می کنند و حقوق می گیرند. به این گروه باید گروه بازنشسته ها را اضافه کنیم که پس از چندین سال کار در هند بازنشست شده و در انگلستان زندگی می کنند. حقوق بازنشستگی در همه زمینه ها سالانه بین ۱۵ تا ۲۰ میلیون دالر درآمد هند را به انگلستان منتقل می کند، که می توانیم آن را به مثابه مالیات غیر مستقیم به دولت بریتانیا تلقی کنیم که از سوی خدمه هایش پرداخت می شود. آنانی که هر ساله از بخش های خدماتی مختلف بازنشسته می شوند، در بازگشت به بریتانیا پس انداز های قابل ملاحظه خودشان را نیز به کشور منتقل می کنند، و بر این اساس سالانه هزینه ای دیگر به هند تحمیل می شود.

علاوه بر این اروپائی هایی که عملاً در خدمت دولت هستند، یک جمعیت تقریباً ۶۰۰۰ نفری دیگری نیز در هند به سر می برند که در امور بازرگانی و معاملات خصوصی اشتغال دارند. به استثنای تعداد اندکی از کشاورزان که به کشت نیشکر و درختچه قهوه در مناطق روستائی اشتغال دارند، بقیه همه بازرگان، مأمور و کارخانه دار هستند و در شهرها و یا حومه های نزدیک کلکته، بمبئی و مدراس اقامت دارند. حجم تجارت خارجی هند چه در زمینه واردات و چه در زمینه صادرات در مجموع ۵۰ میلیون دالر را در بر می گیرد که کمابیش کاملاً در دست آنهاست و منافع عظیم آن نیز بی گمان حجم قابل ملاحظه ای را نشان می دهد.

در نتیجه روشن است که افراد خصوصی در مناسبات انگلستان با هند منافع بسیاری به دست می آورند و درآمدهایشان طبیعتاً به حجم ثروت ملی می افزاید. ولی روی دوم سکه وضعیت وخیمی را نشان می دهد. هزینه های نظامی و بحری هند که با گسترش تصرفات در هند دائماً افزایش یافته توسط مردم انگلیس پرداخت شده است. در اینجا باید جنگهای برمه، افغان، چین و فارس را نیز اضافه کنیم. در واقع، همه مخارج جنگ اخیر روسیه تا حدود زیادی روی دوش هند گذاشته شد، زیرا ترس و وحشتی که روسیه را به جنگ وادار کرد کاملاً به دلیل ظنی بود که به نقشه های این قدرت در

هند داشتند. با حساب تلاش پی گیر انگلیس ها برای تجاوز و تصرف هند، می توانیم تصور کنیم که بیم آن وجود دارد که مجموع این کشورگشائی ها به اندازه ای تمام شود که درآمدهایش هرگز در این حدود نبوده است.

نوشته کارل مارکس در آغاز سپتمبر ۱۸۵۷

منتشر شده در نیویورک دیلی تریبون شماره ۵۱۲۳

در ۲۱ سپتمبر ۱۸۵۷

۳۲- کارل مارکس : شورش هند

لندن، ۴ سپتمبر ۱۸۵۷

زیاده رویهایی که سپاهیان شورشی در هند مرتکب شدند هولناک، زشت و وصف ناپذیر است، به گونه ای که فقط می توانیم در جنگهای شورشی، ملی، نژادی و به ویژه مذهبی ناظر چنین رویدادهایی باشیم. به طور خلاصه، اعمالی که انگلستان محترم بر حسب عادت وقتی واندنیها^۳ علیه «آبی ها»، چریکهای اسپانیولی علیه کافران فرانسوی، صربی ها علیه همسایگان المانی و مجارستانی و یا کروآسی ها علیه شورشیان وین، و یا گارد کاویناک یا انجمن ده دسمیریهای بنایارت علیه پسران و دختران پرولتاریای فرانسه مرتکب می شدند برایشان دست می زد. هرچند که رفتار سپاهیان زشت بوده باشد، بازتاب فشرده ای ست از رفتار خود انگلستان در هند و نه فقط در دوران بنیانگذاری امپراتوری شرقی اش بلکه در کوران این ده سال گذشته از فرمانروائیهایش در هند. برای درک ویژگی تسلط بریتانیا در هند، کافی ست بگوئیم که شکنجه همتای یک مؤسسه در سیاست مالیاتی عمل می کرد.^۴ در تاریخ بشریت پدیده ای وجود دارد که به پاداش شباهت دارد و همین قاعده پاداش تاریخی بود که ابزارهایش نه از سوی ستم دیدگان بلکه از سوی خود ستمگران تدارک دیده شده بود.

نخستین ضربه هائی که به رژیم سلطنتی فرانسه وارد آمد از سوی اشراف بود و نه دهقانان. شورش هند از سوی رعیتها و آنانی که از بریتانیائی ها شکنجه دیده بودند و به دست آنان بی حرمت و غارت شده بودند آغاز نشد، بلکه از سوی سپاهیان لباس پوشانده، تغذیه و دردانه شده توسط خودشان به حرکت درآمد. اگر بخواهیم معادلی برای شقاوت سپاهیان هندی جست و جو کنیم، نیازی نداریم که مثل روزنامه های لندن در برخی دعاویشان به قرون وسطی و نه حتا به فراتر از تاریخ معاصر انگلستان مراجعه کنیم. فقط کافی ست رویدادهای نخستین جنگ چین را مطالعه کنیم، یعنی رویدادی که می توانیم به مثابه پیش زمینه مطرح کنیم. سربازان انگلیس اعمال پلیدی را فقط از روی لذت جوئی مرتکب شدند، این نوع تمایلات نه از روی تعصب مذهبی بود که وجهه تقدس داشته باشد و نه به دلیل تحریکات نفرت آمیز علیه نژاد فاتح که با توسل به زور خودش را تحمیل کرده بود و نه حتا به دلیل مقاومت سرسختانه دشمنی بود که دست به کارهای قهرمانانه می زد. تجاوز به زنان، به سیخ کشیدن کودکان، سوزاندن دهکده ها از جمله بوالهوسی های بهیمی بود که نه به دست حاکمان محلی چین بلکه به دست خود افسران بریتانیائی به ثبت رسید.

در مصیبت کنونی نیز به همین گونه، اشتباه محض خواهد بود که تصور کنیم همه اعمال شقاوت آمیز به دست سپاهیان هندی صورت گرفته و همه شیره مهر انسانی از سوی انگلیس ها روان گشته است. نامه های افسران بریتانیائی نفرت آنان را بازتاب می دهد. یکی از افسران از پیشاور نامه ای نوشته و خلع سلاح رژیمان دهم از سواره نظام نامنظم را ترسیم کرده که به دلیل سرپیچی از مأموریت و دستوری که برای پنجاه و پنجمین پیاده نظام بومی صادر شده بود، منحل

^۳ مترجم : معروف است به «جنگ واند» (La guerre de Vendée)، در سالهای ۱۷۹۶-۱۷۹۳ بین سالهای اول و چهارم انقلاب فرانسه، جنگ داخلی در غرب فرانسه، جمهوری خواهان (آبی ها bleus) را در مقابل سلطنت طلبان (سفیدها) قرار داد. جنگ واند در پیوند با «شوانوری» در بروتاین است، مجموع دو جنگ داخلی که «جنگ غرب» نیز نامیده می شود. شوانوری Chouannerie در ساحل سمت راست لوآر و واند در ساحل سمت لوآر به وقوع پیوست. مثل همه جای فرانسه، تظاهرات دهقانی بین ۱۷۸۹ و ۱۷۹۲ در واند Vendée به وقوع پیوست. ولی در قیام توده ئی در سال ۱۷۹۳ وقتی که قیام یا شورش واندنی ها آغاز شد، در وهله نخست مشابه جنبش دهقانی کلاسیک بود و سپس به هیأت جنبش ضد انقلابی تبدیل شد. (برگرفته از ویکیپدیای فرانسه)

^۴ مراجعه شود به مقاله «کارل مارکس : تحقیق درباره شکنجه در هند. لندن ۱۴ اگست ۱۸۵۷» در همین کتاب.

گردید. او با هیجان می گوید که مردان نه فقط خلع سلاح بلکه خلع لباس شدند و از چکمه های خود بی بهره ماندند، و پس از دریافت ۱۲ پنس برای هر نفر، به ساحل سند هدایت شدند، سپس آنان را روی کشتی ها سوار کردند و به جریان رودخانه سپردند و مسافران شانس زیادی داشتند که در جایی که جریان رودخانه سریع می شود غرق شوند. یکی دیگر به ما گزارش داده است که برخی ساکنان پیشاور، با تحریک اخطار در شب و منفجر کردن ترقه با پودر توپ به مناسبت جشن عروسی (یکی از سنتهای ملی)، موجب شد که بانیان این حادثه در فردای صبح آن شب «به شکلی تنبیه شدند که بسادگی فراموش نخواهند کرد». سر جان لورانس^۵ از راول پندی مطلع شده بود که سه نفر از رؤسای محلی توطئه می کنند و در پاسخ فرمان داد که یک جاسوس در گردهمایی ها شرکت کند. بر اساس گزارشات جاسوس، سر جان لورانس دوباره پیغام فرستاد و دستور داد: «اعدامشان کنید». رؤسا اعدام شدند. یکی از کارمندان خدمات مدتی از الله آباد نوشته است: «ما قدرت تعیین مرگ و زندگی را در اختیار داریم، و به شما اطمینان می دهیم که قاطعانه عمل می کنیم». یکی دیگر از همان شهر نوشته است: «روزی نیست که ما ۱۰ یا ۱۵ نفر از کسانی را که مبارز نیز نبوده اند، اعدام نکنیم». یک افسر عملیاتی نوشته است: «هولمز^۶ هر مرتبه دوازده نفر را با هم اعدام می کند». یک نفر دیگر به اشاره به اعدام گروه کثیری از بومیان می گوید: «حالا نوبت ما بود که سرگرم شویم». فرد دیگری می گوید: «ما دادگاه نظامی را روی زین اسب برگزار می کردیم و هر «نگروئی» (اصطلاح تحقیر آمیز به معنی سیاه پوست) که می دیدیم، یا اعدامش می کردیم و یا یک گلوله زیر پوستش شلیک می کردیم».

از بنارس گزارشی درباره اعدام ۳۰ زمیندار به ما رسیده است، آنها را به صرف گمانی که روی همکاری با هم میهنانشان وجود داشت اعدام کردند و سپس دهکده هائی را نیز تماماً به همین دلیل آتش زدند. یکی از افسران بنارس در نامه ای که متن آن در لندن تایمز منتشر شده، نوشته است: «قطعات اروپائی همچون هیولا به جان مردم بومی افتاده اند».

نباید فراموش کنیم در حالی که اعمال شقاوت آمیز انگلیس ها را به مثابه اعمال قهرمانی جلوه می دهند و بسادگی بی هیچ تأخیری از کنار جزئیات تأثر انگیز می گذرند، از سوی دیگر در ترسیم افراطی گریهای بومیان هر چند که شوک آور باشد اغراق می کنند. برای مثال چه کسی گزارشات مرتبط به جنایاتی که در دهلی و میروت به وقوع پیوسته بود را نوشت که در تایمز و سپس روزنامه های لندن منتشر شد؟ یک مبلغ مسیحی ترسو که مقیم بنگلور در استان میسور است یعنی هزاران کیلومتر دور تر از محل وقوع رویدادها. گزارشات اصلی از دهلی نشان می دهد که تخیلات مبلغ انگلیس تا چه اندازه برای ترسیم هولناکترین وحشی گریهای هندی شورشگر باور بوده است. بینی، پستان بریده، ... و کوتاه سخن این که ارتکاب به قطع عضو به دست سپاهیان شورشی خیلی بیشتر از بمباران خانه های کانتون به دست انجمن صلح منچستر (بورینگ^۷) یا کباب کردن عربها در غارهای که مارشال فرانسوی آنان را به دام انداخته بود^۸، یا زنده زنده پوست کندن سربازان بریتانیائی با تازیانه^۹ نه سر به فرمان دادگاه نظامی یا هر روش بشر دوستانه دیگر که در ندامتگاه ها و زندانهای بریتانیائی رواج دارد احساسات اروپائیان را جریحه دار می کرد. شقاوت نیز مانند هر پدیده دیگری به زمان و مکان بستگی دارد و دارای مُد خاص زمانه خود است. کاپوس ژولیوس سزار با سادگی خاصی

^۵ John Lawrence

^۶ Holmes

^۷ Bowring

^۸ عرب کبابی: در سال ۱۸۴۵ طی بر پا داشتن اردو برای بازگرداندن صلح و امنیت به الجزائر، مارشال پولیسیه Pélissier که در آن دوران جنرال بود، دستور داد که حدود هزار نفر از شورشیان عرب را که در غارها پناه گرفته بودند با دود به خفگی بپردازند.

تعریف می کند که چگونه فرمان قطع دست راست هزاران جنگجوی گل (یا گلوآ، نیاکان فرانسوی های امروزی) را صادر کرده است.⁹ ناپلئون شرمسار از جنین اعمالی، ترجیح می داد سپاهیان خودش را که به جمهوری خواهی مظنون بودند به سن دومینگ¹⁰ بفرستد تا در آنجا به دست سپاه پوستان و یا طاعون بمیرند.

قطع عضو شنیع به دست سپاهیان هندی مجازاتهای را تداعی می کند که در امپراتوری بیزانس مسیحی و یا در قوانین جزائی امپراتور شارل پنجم، یا در انگلستان برای جرم خیانت به همان شکلی که قاضی بلاکستون به ثبت رسانده است رواج داشت.¹¹ از دیدگاه هندیهای که دینشان هنر تحمیل شکنجه به خویشان را به آنان آموخته، تحمیل چنین شکنجه هایی به دشمنان نژاد و اعتقاداتشان خیلی طبیعی به نظر می رسد، و از دیدگاه انگلیس ها نیز باید بیشتر طبیعی جلوه کند که فقط تا چند سال پیش از جشنهای «جاگرنوت»¹² برای حفاظت و مدد رسانی به آئین خونبار این دین خشونتبار مالیات می گرفتند.

روزنامه هایی مانند لندن تایمز نه فقط از روی دستپاچگی بلکه با شیدای تمام در پی ایجاد هیاهو برای پر کردن خزانه دولت و استتار آن هستند. ولی از آنجائی که دهلی با وزیدن باد مثل دیوار اریحا¹³ فرو نریخت، جان بول¹⁴ با فریاد انتقام فراموش می کند که دولت او مسؤول مصیبت عظیم کنونی ست.

ادامه دارد

نوشته کارل مارکس در ۴ سپتمبر ۱۸۵۷

منتشر شده در نیویورک دیلی تریبون شماره ۵۱۱۹، در ۱۶ سپتمبر ۱۸۵۷

⁹ کایوس ژولیوس سزار Caius Julius Caesar : این رویداد در کتاب ۸، بخش تکمیلی آثار سزار، به دست سفیر و دوست او هیرتیوس Hirtius نوشته شده است.

¹⁰ Saint-Domingue

¹¹ اشاره به قانون جزائی شارل پنجم که در پارلمان امپراتوری مقدس روم المانی در ۱۵۳۲ به تصویب رسید. این قوانین مجازاتهای بسیار سنگینی را پیشبینی کرده بود.

¹² مترجم : جاگرنوت Juggernaut جشنهایی که هندی ها به افتخار ارباب جهان کرشنا برگزار می کردند. در ویکیپدیای فرانسه از رفتارهای نامعقول طی مراسم نوشته شده است. ارباب ای که مجسمه کرشنا را حمل می کند، و افراطگری بین مؤمنین به حدی می رسد که خودشان را زیر ارباب می اندازند و له می شوند.

¹³ به نبرد اریحا اشاره دارد که داستان اولین نبرد بنی اسرائیل در فتح کنعان بوده و در کتاب مقدس صحیفه یوشع آمده است. بنا به روایت دیوار اریحا پس از مارش ارتش اسرائیل دور شهر و چرخاندن تابوت عهد توسط لایوان و دمیدن در شوفار فرو می ریزد.

¹⁴ John Bull

جان بول نام پرسوناژی ست که انگلستان را بازنمایی می کند و ماهیت نمادینه دارد. جان بول در عین حال معرف سنخیت فرد انگلیسی ست که به شکل Djohnn Boule نیز تلفظ می شود و به معنی «جان گاوتر» است. این پرسوناژ را جان آربوتنوت John Arbuthnot در سال ۱۷۱۲ آفرید و طراحان آن را در جراید و نشریات و کتاب های مصور به کار بردند. جان بول با عمو سام همگون است.